

سجاد نوروزی، پژوهشگر و فعال فرهنگی- سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

حکمرانی بدون عقلانیت به رقیب پاس گل می‌دهد

اینستاگرام از یک امر تخصصی به یک مقوله سیاسی تبدیل شده است

کشور به دوقطبی بی‌عقلی و ناکارآمدی مبتلاست
این اتفاق سبب بروز چه دوقطبی‌هایی در کشور می‌شود؟
در چنین شرایطی ما همچنان بین دوقطبی بی‌عقلی و ناکارآمدی باقی خواهیم ماند. بنابراین این رفتارها تجلی و خروجی دوقطبی مبتنی بر بی‌عقلی و ناکارآمدی است. از طرف دیگر خروجی تفکر کند، البته در اینجا منظور ما دیگر فقط شخص وزیر ارتباطات نیست. موضوع دیگر این است که این امر در کشور ما دوقطبی‌ساز شده است، در حالی که شما وضعیت آمریکا را می‌بینید که چه بلایی بر سر ترامپ آورده و حتی ایمیل او را هم بستند اما آیا کسی گفت که آزادی بیان محدود شده است؟ بنابراین حکمرانی قاعده‌ای دارد و در برخی موارد نیازمند محدود کردن است اما این محدودیت در سایه عقلانیت صورت می‌گیرد، لذا مشکل ما در کشور این است که هنوز هیچ ایده یا روش مشخصی برای مدیریت فضای اینستاگرام ندارد و هر اتفاقی که در کشور رخ می‌دهد برخی می‌گویند باید اینستاگرام بسته شود یا طرف مقابل می‌گوید باید آن را بدون حدود باز گذاشت که هر دو ایده از لحاظ فنی و راهبردی غلط است و وجه غالب نیز سیاسی کاری است.

آقایان چند پاس گل به جریان طرف مقابل داده‌اند؟
پس در مقام جمع‌بندی معتقد هستید، باید یک جریان مبتنی بر عقلانیت، فارغ از سیاسی کاری بتواند چنین پدیده‌های نوین را مدیریت کند؟

باید نگاه کرد و دید عقل سلیم در این موارد چه می‌گوید؟ باید بررسی کرد در ۲۵ سال گذشته چند پاس گل به جریان طرف مقابل داده شده است؟ بنابراین به نظر می‌رسد این تفکر مربوط به ماقبل تاریخ است و نشان می‌دهد که آنها فهمی از پدیده‌های جدید ندارند و آن قدر اجازه می‌دهند یک پدیده نوین بدون حدود باز باشد که وقتی کل کشور را تسخیر کرد، بعد می‌گویند باید آن را ببندیم، در حالی که در هیچ کجای دنیا شبکه‌های اجتماعی منبع اول خبری نیستند و همه دنیا منبع اصلی خبری آنها ابتدا رادیو و تلویزیون و سپس رسانه‌های رسمی است. بنابراین این موضوع که شبکه‌های اجتماعی به پلتفرم نخست خبررسانی تبدیل شود از لحاظ حرفه‌ای وقتی غلط است. از سوی دیگر آن قدر در این زمینه ماجراجویی عقلی بوده‌ایم که اگر کسی به این روند معترض شود به او برچسب حمایت از فیلترینگ می‌زنند.

مشکل ما در جریان انقلابی و نهاد‌های آن فقدان عقلانیت است
یکی از دوقطبی‌های محتمل در این مورد گزاره «محدودیت-آزادی» است، نظر شما در این خصوص چیست؟

مشکل ما در جریان انقلابی و نهاد‌های آن فقدان عقلانیت است؛ از سال ۷۶ این جریان زمین بازی را به طرف مقابل واگذار کرده و در سال ۸۴ نیز زمین پیروزی متعلق به آنها نبود بلکه احمدی‌نژاد با فردیت خود توانست آن بازی را راه بیندازد، بنابراین حدود ۲۵ سال است که مردم به تفکرات بسته و محدودکننده «نه» گفتند و در عین حال هم همین مردم معتقد به اصول نظام اسلام در محرم و ماه رمضان و بحران‌هایی همچون سیل و امثالهم هستند و نظرشان در سطح کلان درباره گفتمان اسلامی مثبت و در موارد محدودکننده منفی است؛ بنابراین در اینجا ایراد از مردم نیست بلکه ایراد از افرادی است که قصد محدود کردن دارند، در حالی که در ۲۵ سال گذشته از مردم «نه» گرفته‌اند. البته طرف مقابل نیز از طریق موج‌سواری روی خواسته‌های مردم کار خود را پیش برده و اقدام خاصی در جهت خدمت به مردم انجام نداده است. حتی اگر خروجی آنها را در همین هفت سال اخیر و دولت روحانی نیز بررسی کنیم متوجه این نکته خواهیم شد.

باید یک جریان انقلابی عاقل از درون جریان اصولگرایی بیرون بیاید

درواقع مردم خواسته‌هایی داشتند که جریان مقابل روی آنها موج‌سواری کرده تا بتوانند از آنها رای بگیرند. از این رومادامی که یک جریان انقلابی عاقل از درون جریان اصولگرایی بیرون نیاید و اعلام جدایی نکند و از سوی دیگر یک جریان انقلابی میهن دوست معتقد به منافع ملی از داخل جریان موسوم به اصلاح‌طلب اعلام موجودیت نکند، وضعیت ما همین طور خواهد بود.

کشور رویه‌هایی داریم مبنی بر اینکه اگر یک وزیر دچار کم‌کاری یا خطا و اشتباه شود، روند رسیدگی به اقدامات او مشخص است، لذا احضار و آزادی او با قرار التزام، جزء رویه‌های قبلی کشور نبوده و نیست. تا جایی که ما شنیده‌ایم این پرونده متعلق به سال ۹۳ بوده و بنابراین اگر چنین قاعده‌ای حاکم باشد، ما هم به‌طور مثال، هزاران شکایت درباره وضعیت بهداشتی و وضعیت راه‌ها داریم. آیا با این شکایت‌ها وزیر راه یا وزیر بهداشت را احضار می‌کنند؟ لذا چنین چیزی برای اولین بار است که اتفاق افتاده است.



باتوجه به احضار عجیب آذری جهرمی، وزیر ارتباطات توسط دادستان کل کشور چقدر این موضوع از لحاظ فرهنگ سیاسی و حکمرانی درست به نظر می‌رسد؟
مقولاتی مانند پهنای باند، تولید محتوا در فضای مجازی و مسائلی همچون تلگرام و اینستاگرام در کشور ما از بعد فنی، تخصصی و راهبردی خارج و به مقولاتی سیاسی که مورد رقابت دو جناح است تبدیل شده و یک دوقطبی به نام فیلترینگ و عدم فیلترینگ ساخته است. تقریباً می‌توان گفت این اتفاق مشابه مساله هسته‌ای است که آن را از مساله فنی، راهبردی و ملی به یک امر که مایه جداجدات جناحی است، تبدیل کرده است و آنچه در این میان قربانی می‌شود، مباحث فنی و تخصصی قضیه است.

ما از قوه عاقله‌ای که بتواند ماهیت راهبردی برای موجودیت فضای مجازی تعریف کند برخوردار نیستیم احضار آذری جهرمی را نیز ذیل این بخش از موضوعات می‌توان ارزیابی کرد؛ چراکه به نظر می‌رسد ما در کشور از قوه عاقله‌ای که بتواند ماهیت راهبردی برای موجودیت فضای مجازی تعریف کند، برخوردار نیستیم و از سوی دیگر آذری جهرمی نیز فعالیت‌هایی را در فضای مجازی به درست یا غلط انجام داده اما چون شائبه‌های سیاسی درباره فردیت او مطرح است مورد حمله قرار گرفته است؛ البته خود او نیز گروهی را به‌عنوان طرفداران فیلترینگ مورد حمله قرار می‌دهد. به‌رحال ما اگر بخواهیم از لحاظ فنی و تخصصی نظر دهیم با یک وضعیت معشوش مواجه هستیم که توان تحلیلی را از بین می‌برد.

رویه رسیدگی به تخلفات یک وزیر توسط دادستان مسبق به سابقه نیست

اگر بخواهیم این موضوع را از لحاظ کلان و سیاستگذاری راهبردی نقد کنیم، چطور؟
از لحاظ کلان باید گفت ما در

گزارش

اصلاح‌طلبان با وجود اینکه می‌خواهند سفره خود را از دولت روحانی جدا کنند، در چالش تکرار ائتلاف ۹۲ گرفتارند

اصلاح‌طلبان و داغ دولت ائتلافی

فرهیختگان موسم انتخابات کفرامی‌رسد، جریان‌های سیاسی صرف‌نظر از ایده‌ها و پیشسند‌هایی که برای آینده و برنامه‌آتی در صورت پیروزی دارند، لاجرم مجبورند در مورد عملکردهای خود نیز با مردم حرف بزنند، مخصوصاً اگر دوره قبلی در قدرت بوده باشند، انتخابات به‌مثابه سنجش عملکرد آنها نیز به‌شمار می‌آید. انتخابات سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری و ششمین دوره شوراهای شهر و روستا در خرداد آینده برای اصلاح‌طلبان واجد چنین ویژگی‌هایی است؛ یعنی آنها مجبورند علاوه بر صحبت کردن در مورد آینده توضیح بدهند در هشت‌سال گذشته در دولت و در چهار سال گذشته در جریان شوراهای اسلامی شهر و روستا چه کردند.



اصلاح‌طلبان که حالا برای حضور در انتخابات گزینه تحریم را به کلی کنار گذاشته‌اند و با تمام قوا در میدان‌دو با تشکیل شورایی از احزاب و چهره‌ها هم امیدوار شده‌اند که چالش تشکیلاتی کمتری داشته باشند، حالا به نقطه‌ای رسیده‌اند که شاید بزرگ‌ترین معضل آنها برای انتخابات آتی به‌شمار آید؛ معضلی که ممکن است حتی از انتخاب گزینه‌هایی هم پرهزینه‌تر باشد. تعیین تکلیف با دولت حسن روحانی و جدا کردن سفره اصلاح‌طلبان از عملکرد دولت از آن موضوعاتی است که احتمال آن می‌رود برای چندین و چندسال گریبانگیر جریان اصلاحات باشد و به‌قول فردی چون صادق زیباکلام در انتخابات آتی و در اثر عملکرد بسیار مخرب حسن روحانی حتی اگر خاتمی هم تأیید صلاحیت شود، بدنه جریان اصلاحات به او رای نخواهد داد. از این رو کار برای آنها بسیار دشوار است و البته این دشواری وقتی بسیار تر می‌شود که فردی چون محمود واعظی و حتی خود حسن روحانی در مقابل اصلاح‌طلبان ایستاده‌اند و نمی‌گذارند تمام هزینه به پای حلقه اول رئیس‌جمهور یعنی اعضای اعتدال و توسعه نوشته شود. واعظی یک‌تنه در این یکی دو سال جواب اصلاح‌طلبان را داده و هر بار که آنها خواستند مردم‌گرایی مشخصی با دولت داشته باشند، او مانع شده است. البته رویارویی واعظی و دیگر اعتدال و توسعه‌ای‌ها علاوه بر این ماجرا، یک علت دیگر هم دارد و آن اختلافی است که بلافاصله پس از انتخابات سال ۹۶ و در جریان تعیین اعضای کابینه میانشان شکل گرفت؛ جایی که روحانی تمرکز قدرت را به دفتر خود منتقل کرد و محمود واعظی شد همه‌کاره چیدمان کابینه و البته بسیاری از امور بعدی. در آنجا اصلاح‌طلبان که گمان می‌کردند بیشترین نقش را در پیروزی حسن روحانی داشته‌اند

توضیح نقش جهانگیری و دوستانش در تعیین این نرخ برای ارز پرداخت و توضیح داد که این مساله را آنها به حسن روحانی تحمیل کرده‌اند. به موضوع اصلی برگردیم؛ چالش بین واعظی و اصلاح‌طلبان دوباره جدی شده و اینبار کار به انتشار جوابیه در رسانه‌های رسمی هم کشیده است. ماجرا از این قرار است که چندروز پیش صادق خرازی، دبیر کل حزب ندای ایرانیان در مجمع دوره این حزب با ذکر این نکته که رئیس‌جمهور اجازه‌ای دوی درد ما نیست، گفت: «ما اشتباه کردیم، باید از رئیس‌جمهور اجازه‌ای خودمان توبه کنیم.» این سخنان مانند اظهارنظرهای یکی دوسال اخیر اصلاح‌طلبان بسا واکنش جدی محمود واعظی، رئیس دفتر روحانی مواجه شد و او روز گذشته جوابی تند و تیز به صادق خرازی داد. واعظی با ذکر اینکه اصلاح‌طلبان برای پیروزی روحانی چه کرده‌اند؟ به‌صورت تلویحی نقش آنها در پیروزی حسن روحانی در انتخابات را ناچیز دانست و گفت: «اصلاح‌طلب‌ها را در سمت‌های استانداری و معاونت وزیر! به کار بردیم، الان طلبکار شده‌اند.» واعظی البته به سال ۹۲ هم فلش‌بک زد و حمایت

اصلاح‌طلبان از روحانی را از سر ناچاری توصیف کرد. او در اینبار هم تصریح کرد: «در سال ۹۲ نظرسنجی‌ها فاصله معناداری میان رای روحانی و عارف را نشان می‌داد و روحانی جزء نفرات اول و دوم بود. بر همین اساس خود اصلاح‌طلبان تصمیم گرفتند عارف که دیگر شانسی برای رقابت نداشت، کنار برود.» واعظی البته کنایه بزرگ‌تری هم به آنها زد و گفت: «آنها با نگاهی به گذشته بینند قبل از این دولت چه شرایطی داشتند و فعالیت‌های آنها در چه حدی بود. این دولت هم‌فکران آنها را در استانداری‌ها و سمت معاونت وزیر به کار گرفت و امروز به‌جای تشکر، طلبکار هم شده‌اند و حرف‌های بی‌ربط می‌زنند و الان که زمان انتخابات شده، در پی یک‌سری حرف‌های بی‌پایه و اساس هستند.» همین اظهارنظر کافی بود تا اصلاح‌طلبان بی‌تاب شوند و دوباره موتور خود را علیه دولت روشن کنند. طالب‌ترین واکنش به این اظهارات را خود صادق خرازی در گفت‌وگویی با یکی از خبرنگارهای ه‌ا داد. او با ابراز ناراحتی از اینکه اصلاح‌طلبان با هیچ ابزار و روشی نمی‌توانند خود را از

و پس از قربانی کردن گزینه خود یعنی اسحاق جهانگیری، اینبار باید بسیار بیشتر از دوره قبلی در دولت نقش‌آفرینی کنند، در همان جایگاه قبلی نکه داشته شدند و سهم‌شان آنچنان که انتظار داشتند بیشتر نشد. همین ماجرا هم سبب شد اختلافات قدیمی دو حزب اصلی تشکیل‌دهنده دولت بالا بگردد و کم‌کم به دعوی اعتدال و توسعه و اصلاح‌طلبان بدل شود. در آنجا حتی کار تا انتشار خبر استعفای اسحاق جهانگیری هم پیش رفت، اما تلاش شد تا ماجرا مدیریت شود. ناگفته نماند اصلاح‌طلبان بر سر جدا کردن سفره خود با دولت یک مانع بزرگ دیگری هم دارند و آن نقش‌آفرینی در موضوعاتی است که تمام و کمال به پای اعضای اصلاح‌طلب دولت نوشته شده و نتیجه آنها خسارت بسیار سنگین برای مردم و کشور بوده است. همین ماجرای ارز جهانگیری یا همان ارز ۴۲۰۰ تومانی که چندساله هست دود آن در چشم مردم می‌رود، مهم‌ترین مصداق است. در این خصوص حتی کار به جایی رسید که حسام‌الدین آشنا از دیگر اعضای حلقه اول نزدیک به رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی مفصل با نشریه اندیشه پویا به